**فراسو: تفسیر و تأویل قرآن کریم در آثار سهروردی**

**نوربخش، سیما سادات**

قرآن حکیم،موصوف به صفاتی نظیر «حکمت»و«علم»و«خیر»و«رحمت»به‏ صورت وحی نازل شده است.

وحی،اشاره سریع،الهام و کلام خفی و در اصطلاح،حقیقتی باطنی است که به دیگری‏ تفهیم شود و تنها به رسولان-علی نبینا و آله و علیهم السلام-اختصاص دارد.این حقیقت گاه‏ نیازمند تفسیر است که اندیشمندان مسلمان‏ آن را بیان معانی الفاظ و عبارات دانسته‏اند و گاه‏ به تأویل نیاز دارد.طریق تأویل،سازگاری عقل‏ با شهود و وحی است.برخی مفسران،تأویل را ناشی از مراتب حقایقی می‏دانند که در آیات‏ متشابه یا در همه قرآن هست و مفسر در پرتو اشراق و مکاشفه،علاوه بر قبول معنای ظاهر، به دنبال معنا یا معانی باطنی آن نیز هست. گرایش‏های باطنی و عرفانی فهم قرآن،غالبا برپایه همین نگرش صورت گرفته است.در نگرش شیعی نیز بر این موضوع تاکید شده‏ است.به عنوان نمونه در نهج البلاغه آمدهاست‏ «انّ القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لا تفنی‏ عجائبه و لا تنقضی غرائبه و لا تکشف الظلمات‏ الا به؛ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرف ناپدیداست، عجایب آن سپری نشود و غرایب آن به پایان‏ نرسد و تاریکی‏ها جز بدان زدوده نشود».نیز نقل‏ است که قرآن به زمان و مردم معینی اختصاص‏ نداشته و«تا قیامت در هر زمانی و برای هر مردمی نو و تازه است».ادراک معانی باطنی‏ به صاحبان مقام ولایت اختصاص داشته که از

فراسو تفسیر و تأویل قرآن کریم در آثار سهروردی

تعلیم خاص پیامبر بهره برده‏اند.به عبارت دیگر، تأویل آیات،تفسیر انفسی است؛یعنی تطبیق‏ آفاق با نفس عارف و حکیم؛«

سنیرهم آیاتنا فی‏ الافاق و فی انفسهم حتی یتبیّن لهم انّه الحق او لم یکف بربک انّه علی کل شی‏ء شهید

»1. عالم(-کتاب تکوین)و قرآن(-کتاب تدوین) قابل انطباق با یکدیگرند و همان‏گونه که عالم‏ دارای مراتب است،کتاب نیز مراتب دارد.

معارف قرآن کریم از جهت ظهور و خفاء در 3 رتبه است:1-رتبه بی‏نیاز از تفسیر و توضیح‏ که درک آن برای همه میسر است.2-رتبه‏ فراتر از فهم عوام که نیاز به تفسیر و شرح و تبیین و نیز تدبر و دقت در عبارات دارد و هرکس‏ به فراخور معرفت و استعداد خود از آن مفاهیم‏ بهره می‏گیرد.برخی آیات که انسان را به تدبر و اندیشیدن در قرآن فرا می‏خواند،مانند«

افلا یتدبّرون القرآن ولو کان من عند غیر اللّه لوجدوا فیه اختلافا کثیرا

»2و یا«

افلا یتدبرون القرآن‏ ام علی قلوب اقفالها

»3ناظر بر این مرتبه‏ است.3-رتبه ویژه پیامبران الهی و راسخان‏ در علم که فهم آن برای همگان میسر نبوده و نیازمند تأویل است.

عارفان در طریق تأویل به احادیث و اخبار استناد کرده‏اند؛از جمله حدیث«ان للقرآن‏ ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا الی سبعه ابطن»و نیز حدیث«لکل آیه ظهر و بطن لکل حرف حدّ و لکل حد مطلع».در میان تفاسیر مختلف وجه‏ تمایز تفاسیر عرفانی-فلسفی،به کار بردن‏ «زبان اشارت»و مصطلحات ویژه‏ای است که‏ طبیعت تجربه عرفانی آن را اقتضا می‏کند؛لذا به آن تفسیر اشاری گفته‏اند.

قرآن در اندیشه حکما،عقل بسیط و علم‏ اجمالی است و روح و سرّ و لب آن را فقط خرمندان و اهل بصیرت ادراک می‏کنند. حقیقت حکمت تنها با افاضه حکمت الهی و علم لدنّی قابل وصول است زیرا علم و حکمت‏ از صفات کمالی حق تعالی است؛لذا قرآن کریم‏ می‏فرماید«

یعلمهم الکتاب و الحکمه

»4.به‏ نظر حکما،قرآن مانند انسان،درجات و منازل‏ دارد و به سرّ و علن تقسیم می‏شود.تأویل، فرایندی قاعده‏مند برای عبور از ظاهر به باطن‏ است.البته درک کنه متشابهات قرآن کریم‏ آسان نبوده و منوط به رجوع به طریق الهی‏ و مکاشفه اسرار است و بر این اساس است که‏ تأویل قرآن کریم به خداوند و راسخان در علم‏ منحصر شده است؛«

و ما یعلم تأویله الا اللّه و الراسخون فی العلم

»5.حکیمان بر مسلمان بر اساس توافق میان شرع و عقل و با به‏کارگیری‏ عقل و ادراک فلسفی،در تفسیر و تأویل قرآن‏ کریم به سنت تفسیر فلسفی دست یافته‏اند.آنها ماهیت نبوت و وحی را از جهت معرفت‏شناسی‏ تحلیل کرده‏اند.فارابی نخستین کسی است‏ که در این زمینه سخن گفته است.اندیشه او با ابن سینا و سهروردی و ملاصدرا به اوج خود رسید.فارابی وحی را افاضه عقل فعال به عقل‏ منفعل به وساطت عقل مستفاد می‏داند که‏ انسان به واسطه آن می‏تواند حدود اشیا را دریافته و افعال خود را به سوی سعادت سوق‏ دهد.به نظر او نبی در تلقی حقایق عقلی مجرد و کلی،با فیلسوف که واصل به عقل مستفاد و دارای ارتباط مستقیم با عقل فعال یا روح الامین‏ است،اشتراک دارد.در رسائل اخوان الصفا استنادهایی به قرآن کریم صورت گرفته است. ابن سینا وحی را القای پنهانی از جانب امر عقلی، به اذن خداوند می‏داند که در بیداری به نفس‏ مستعد الفا می‏شود.بهترین نمونه،استنادی‏ است که ابن سینا از آیه نور در«الاشارات و التنبیهات»کرده است.همچنین رساله‏های‏ مستقلی در تفسیر سوره‏های توحید،فلق، ناس،اعلی،تفسیر آیه«

ثم استوی الی السماء و هی دخان

»6دارد.رساله«النیروزیه»با عنوان«رساله الحروف»یا«رساله فی فواتح‏ سور الکریم»منسوب به اوست.این رساله‏ها از حیث حجم،کوچک‏اند اما از حیث محتوا بسیار عظیم و دارای مطالب ژرف و تحقیقات عمیق. یکی دیگر از تفاسیر مهم«مشکاه الانوار و مصفاه‏ الاسرار»ابو حامد محمد غزالی(متوفی 505 ق) است که فقط به تفسیر و تأویل آیه نور پرداخته‏ و بی‏شک منظر تأویلی او در اندیشه متفکران‏ پس از وی،خصوصا سهروردی بسیار تأثیر داشته است.همچنین ملاصدرا به تفسیر برخی‏ سور قرآن مانند نور و جمعه و طارق و اعلی و زلزال و یس و واقعه و حدید پرداخت و نیز در «مفاتیح الغیب»از ماهیت و مبادی و غایت علم‏ تأویل بحث کرده است.وی ضمن تفسیر،عقاید فلسفی و عرفانی خود را مطرح کرده و با استناد به آیات قرآن کریم بر صحت آنها استدلال کرده‏ است.

سهروردی رویکردی عظیم نسبت به قرآن‏ کریم و حدیث دارد و این دو از مهم‏ترین منابع‏ اندیشه او در سلوک فلسفی و عرفانی است.او بیش از هر فیلسوف مسلماندیگری به قرآن و سنت توجه کرده است.وی با تفصیل بیشتری‏ به ماهیت وحی پرداخت.به نظر او صور غیبی‏ و فرشته وحی و الفاظ مسموع در القای وحی، مربوط به خیال منفصل است.در عالم مثال، صدق تجربه‏های شهودی و مشاهدات نبوی‏ و مکاشفات عرفانی ثابت و قطعی شده و رموز و اشارات،تحقق می‏یابد.وی در توصیف عالم‏ خیال می‏گوید:«هنگامی که مشغولیت حسی‏ کم شود نفس به خلسه فرو رفته و مجذوب‏ جانب قدس می‏شود.در این هنگام لوح صاف‏ و شفاف ضمیر انسان به نقش غیبی،منقش‏ می‏شود.نقش غیبی گاه به عالم خیال نایل‏ شده و از آنجا به علت تسلط خیال در لوح حس‏ مشترک،به نیکوترین صورت و در غایت حسن‏ و زیبایی ترسیم می‏پذیرد.آنچه از باطن غیب‏ انسان به حس مشترک او می‏رسد،گاه در قالب‏ صورتی زیبا قابل شهود بوده و گاه به نحو کتابت‏ است و گاه سروشی غیبی،صوتی را به گوش‏ انسان می‏رساند؛خواه انسان در خواب و یا بیداری باشد.در این حالت آنچه برای وی باقی‏ می‏ماند،رویای صادق و یا وحی آشکار است.اما اگر آنچه در حس مشترک آمده،پنهان شود و تنها حکایت یا نشانه‏ای از آن باقی بماند،در این‏ صورت وحی و خواب به ترتیب نیازمند تأویل و تعبیراند».سهروردی در«کلمه التصوف»فصلی‏ را به«لزوم تمسک به کتاب و سنت»اختصاص‏ داده و در آن،ضمن توصیه«دوستان»خود به‏ تقوای الهی و توکل به خدا که موجب حفظ انسان از شکست و ناکامی و سقوط در ورطه‏ هلاک می‏شود،بر حفظ شریعت و رعایت‏ قوانین الهی تأکید می‏کند و در ادامه می‏گوید: «هر سخنی که شاهدی برای آن در کتاب خدا و سنت‏[رسول اللّه(ص)]نباشد بیهوده است و کسی که به رشته محکم قرآن اعتصام نجوید در چاه ضلالت و گمراهی سرنگون خواهد شد». او وصول به حقیقت اعلی را با تمسک به کتاب‏ خدا و سنت رسول(ص)میسر می‏داند.به نظر او در پرتو منبعث از وحی قرآنی و نور محمدی‏ می‏توان به حقیقت ادیان و حکمت پیشینیان از هرمس و فیثاغورس تا زرتشت و حکمای فرس‏ دست یافت.لذا حکیمی که پایه‏گذار حکمت‏ اشراق و احیاکننده فلسفه ایران باستان است، بیش از تمام فلاسفه مسلمان قبل از خود به‏ آیات قرآنی و احادیث نبوی توجه کرده است. او پس از طرح مسائل فلسفی مانند وجود، واجب الوجو.د،عقل و نفس و انسان،به قرآن‏ کریم به عنوان مؤید استناد می‏کند.به نظر سهروردی نفوس بشر از اصل ملکوت‏اند و اگر شواغل بدن نبود نفوس انسان،به نقش نفوس‏ ملکوتی درمی‏آمدند.بنابر آیات شریفه«

ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم‏ الا فی کتاب من قبل ان نبراها

»7و«

و عنده‏ ام الکتاب

»8هرچه در عالم کون و فساد واقع‏ می‏شود،پیش از آنکه در این عالم پدید آیند، همه در نفس فلکی نقش یافته‏اند.به نظر او کتاب خدا از کاغذ و پوست نیست بلکه لایق‏ ملکوت وی،عقول مدرک و نفوس مدبر در «صحیفه‏های مکرمه»9هستند.ذوات مدبر از ناپاکی‏های عالم عنصری«مرفوع»10،و از علاقه عناصر«مطهر»11اند.به نظر او نفس‏ انسانی حقیقتی نورانی است و جواهر عقلانی‏ نیز که مفیض وحی‏اند،حقایقی نورانی‏اند.لذا بین این موجودات نورانی اعم از نفوس مدبره با نام انوار اسفهبدی و عقول با عنوان انوار مجرد، تنها حجاب شواغل و برازخ جسمانی وجود دارد.بنابراین،نفس انسان با نفوس فلکی و عقول سنخیت دارد و این موجب نقش‏پذیری‏ یکی از دیگری است.انسان براساس استعداد و قابلیت‏های خود از رب صنم نوع انسانی یا روح القدس،اشراق می‏پذیرد.شرط این اشراق، از میان رفتن حجاب حس است.صفای ادراک و قوه اشراق به میزان تجرد و مقاومت‏ حس و شواغل حسی است.اشراق به‏ معنای کشف و ظهور انوار عقلی و لمعان‏ آنها بر نفس کامل،هنگام رهایی از تعلقات‏ جسمانی است؛همچنین مشاهده‏ای‏ وجدانی و معاینه‏ای عرفانی است که توسط آن حقیقت وجود چنان‏که هست برای‏ انسان پدیدار می‏شود.قرائت قرآن کریم‏ و تسریع در بازگشت به خداوند و توبه از گناه،از شرایطی است که سهروردی برای‏ وصول سالک طریقت به مقام توحید که‏ غایت حکمت و عرفان است،مفید دانسته‏ است.به نظر وی تنزیل به پیامبران و تأویل‏ و بیان،به مظهر اعظم که فارق حق و باطل‏ است داده شده و این به معنای ولایتی‏ است که در باطن نبوت است.نبی برای‏ انجام وظایف خود باید از امکانات خاصی‏ برخوردار باشد.لذا به نظر سهروردی مطابق‏ تعلیم نبی از عالم قدس یا همان عقل فعال‏ است که نبی را یاری می‏کند.خداوند او را به قوه غیر متناهی خود مدد می‏رساند و براساس آیات«

نزّل به الروح الامین علی‏ قلبک

»13و«

قل نزّله روح القدس من‏ ربک بالحق

»14نفس نبی متصل به‏ روح القدس شده و از او علم و نور کسب‏ می‏کند.به نظر سهروردی در خلافت‏ باید«تلقی»[-دریافت و وجدان و ادراک‏ اشراقی‏]وجود داشته باشد.این دریافت، فیض نور الانوار است و به کسی که مستحق‏ آن بوده و از والاترین سالکان عصر خویش‏ است،اختصاص می‏یابد.سهروردی این‏ شرط مهم را از قرآن کریم اقتباس کرده، آنجا که خداوند پس از آنکه به فرشتگان‏ می‏فرماید«

انی جاعل فی الارض خلیفه

» 15درباره حضرت آدم(ع)فرموده‏ «

فتلقی آدم من ربه کلمات

»16.

به رغم اینکه شهرزوری در فهرست‏ مصنفات سهروردی از رساله‏ای با عنوان‏ «تفسیر آیات من کتاب اللّه و خبر عن‏ رسول اللّه»نام می‏برد اما چنین اثری در دست نیست.سهروردی ضمن سایر آثار خود به تأویل یا تفسیر آیات بسیاری از قرآن کریم پرداخته است.این معنویت در رساله‏های کوتاه‏تر وی مثل«پرتو نامه»، «بستان القلوب»،«کلمه التصوف»، «قصه الغربه الغربیه»و خصوصا«الالواح‏ العمادیه»بیشتر مشهود است.کتاب‏ اخیر،تأویلی حکمی از آیات قرآن کریم‏ است که در آن برخی از مهم‏ترین اصول‏ اشراقی توأم با تفسیر دقیق کلام الهی‏ بیان شده و بنابر تصریح وی،سعی بسیار کرده تا آرای فلسفی را پس از مستدل‏ کردن به برهان،به واسطه شاهدی از قرآن‏ کریم تایید کند.

\*پانوشت:

(1)-فصلت/53

(2)-نساء/82

(3)-محمد/24

(4)-جمعه/2

(5)-آل عمران/7

(6)-فصلت/11

(7)-حدید/23

(8)-رعد/39

(9)-عبس/13

(10)-عبس/14

(11)-عبس/14

(12)-نجم/5

(13)-شعراء/193 و 194

(14)-نحل/102

(15)-بقره/30

(16)-بقره/37

خورشید می‏ورزد توسل به پیامبر(ص)و تبرک به آثار او در حیات و ممات

ماجرای جواز و مشروعیت و یا عدم‏ جواز توسل به پیامبر اسلام(ص)و معصومان(ع)از سوی برخی وهابیان‏ افراطی همواره دستمایه رفتارها و اظهارات کور و غیر عالمانه بوده است.در روزهای اخیر نیز شاهد بودیم که مومنان‏ متوسل به پیامبر و امامان،مشرک دانسته‏ شده و بر لزوم تخریب آثار و اماکن مقدس‏ اصرار شده است.

این مقاله با مراجعه به منابع اهل سنت،به‏ موضوع توسل به پیامبر و تبرک به آثار او می‏پردازد.

\*علامه سید مرتضی عسکری

برخی مسلمانان در بحث از صفحات انبیا علیهم السلام گویند:«تبرک جستن به آثار انبیا علیهم السلام و عبادتگاه گرفتن محل قبر ایشان‏ شرک است.مجلس بزرگداشت تولد ایشان و تولد اولیا،معصیت و بدعت حرام است.و در یک‏ کلام،توسط به خدا به وسیله غیر خدا،در حد شرک است و وسیله قرار دادن رسول خدا(ص) پس از وفات آن حضرت،مخالف شرع اسلام‏ است.

مخالفان این گروه در پاسخ،چنین استدلال‏ می‏کنند:

\*تبرک جستن به آثار پیامبر(ص)

در همه کتب حدیثی با نقل متواتر آمده است‏ که صحابه رسول خدا(ص)در زمان حیات‏ ایشان با مباشرت و خواسته خود آن حضرت به‏ آثار او تبرک می‏جستند؛چنان‏که پس از وفات‏ ایشان نیز این روش را ادامه دادند.برخی دلایل‏ ایشان چنین است:

تبرک جستن به آب دهان پیامبر(ص):

در صحیح بخاری‏1از سهیل بن سعد روایت کند که رسول خدا(ص)در جنگ‏ خیبر فرمود:فردا این پرچم را به دست کسی‏ خواهم داد که خداوند خیبر را به دست او می‏گشاید؛او دوستدار خدا و رسول خداست‏ و خدا و رسول خدا(ص)دوستدار اویند.راوی‏ گوید که مردم آن شب را به سختی سپری‏ کردند تا بدانند پرچم به دست کدامین آنها داده خواهد شد.بامدادان همگی نزد رسول‏ خدا آمدند و هریک امید آن داشت که پرچم‏ به او داده شود که رسول خدا فرمود:علی‏ کجاست؟گفته شد:یا رسول خدا او از درد چشمانش می‏نالد.پیامبر به دنبال او فرستاد تا حاضر شد و دو چشم او را با آب دهان شفا بخشید؛به گونه‏ای که گویا دردی وجود نداشت.